



نگاهی به آداب و رسوم دوره جاهلیت از منظر قرآن و تاریخ

مرتضی قاسمی حامد

چکیده

در اصطلاح به دوره عرب پیش از اسلام که در آن اکثر مردم به شرک و کفر می پرداختند، «جاهلیت» می گویند البته در این دوره برخی نیز خداپرست بودند و اخلاق حسنه داشتند. در این نوشتار آداب و رسوم عرب جاهلی و تأثیر آن‌ها بر جامعه آن روز مورد بررسی قرار گرفته است. در دوره جاهلیت سنت‌های زشت بسیاری مانند زنده به گور کردن دختران؛ سوت و کف زدن و برهنه شدن در طواف خانه خدا؛ شراب‌خواری و فحشا؛ تجاوز و جنگ و خون‌ریزی و خرافات، میان اعراب رواج داشت ولی با این حال نمی توان سنت‌های پسندیده آن‌ها مانند مهمان‌نوازی؛ وفای به عهد؛ شجاعت و حمایت از مظلومان را نادیده گرفت؛ زیرا همین سنت‌ها بود که در نهایت فطرت خفته بسیاری از آن‌ها را بیدار و موجب هدایت آن‌ها شد؛ بنابراین علت نام‌گذاری این دوره به «جاهلیت» از باب غلبه کل بر جزء بوده است.

کلیدواژه‌ها: شبه جزیره عربستان، جاهلیت، آیین‌ها، آداب و رسوم.

طرح مسئله

از جمله سؤالاتی که به ذهن انسان خطور می کند عبارتند از: دوره جاهلیت به چه معنا است؟ علت نام‌گذاری این دوره به جاهلیت چیست؟ آداب و رسوم و سنت‌های زشت و پسندیده اعراب جاهلی کدام‌اند؟ سنت‌های پسندیده در میان اعراب جاهلی چه جایگاهی داشت و چه تأثیری بر آن‌ها گذاشت؟ این نوشتار در صدد پاسخ‌گویی به سؤالات فوق است که برای این منظور به منابع معتبر مراجعه شده است. نگارنده با روش توصیفی - تحلیلی به ارائه مطالب می پردازد.

آشنایی اجمالی با شبه‌جزیره عربستان

عربستان، شبه‌جزیره بزرگی به مساحت حدود سه میلیون کیلومتر مربع در جنوب غربی آسیا است که از غرب به دریای سرخ و خلیج عقبه و از شرق به خلیج فارس و خاک عراق و از جنوب به دریای عمان و خلیج عدن و از شمال به عراق، سوریه و مصر محدود می‌شود. بخش‌های مختلف شبه‌جزیره نام‌هایی متفاوت دارد، از جمله: «حجاز»، «نجد»، «یمن»، «تهامه» و «عروض». این تقسیم‌بندی توسط خود اعراب صورت گرفته است، به طوری که آن‌ها کوه‌های «سراه» را که امتدادش شمالی - جنوبی است، به عنوان مأخذ در نظر می‌گیرند، قسمت غرب آن را که از کوه تا دریای سرخ است، «تهامه یا غور»،^۱ قسمت شرق آن را تا جایی که مرتفع است، «نجد»،^۲ کوهستان فاصل میان نجد و تهامه (کوه‌های سراه) را «حجاز»، (ر.ک: حموی، ۱۹۹۵ م، ج ۲، صص ۲۱۸-۲۲۰؛ سیدجوادی و...، ۱۳۸۰ ش، ج ۶، صص ۸۶ و ۸۷) دنباله نجد را «عروض»^۳ و قسمت واقع در جنوب حجاز و نجد را «یمن»^۴ گویند (ر.ک: فیاض، ۱۳۸۲ ش، صص ۳-۵؛ نصیری، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۳).

مردم عربستان به دو دسته تقسیم می‌شدند:

۱. بیابان‌گردان: صفت بارز آنان بدوی بودن، داشتن آزادی فردی و مهمان‌نوازی است. اشخاص ضعیف می‌توانند به اشخاص قوی‌تر پناه ببرند و حرفه عمومی بدوی گله‌داری است.
۲. شهرنشینان و روستانشینان: حرفه اصلی شهرنشینان تجارت است، ولی عده‌ای هم از طریق غارت، مال به دست می‌آوردند. خانه‌های روستاییان شهرنشین، برای محافظت از شر بدوی‌ها، از قلعه‌های محکم بوده است. (ر.ک: فیاض، ۱۳۸۲ ش، صص ۷-۱۲) بیابان‌گردان
۱. «تهامه»، زمین‌های هموار ساحلی است که در جهت شمال از شبه جزیره سینا تا نواحی یمن جنوبی امتداد دارد و مکه، نجران، جده و صنعا در این موضع واقع‌اند و آن را «غور» نیز گویند. (ر.ک: حموی، ۱۹۹۵ م، ج ۲، صص ۶۳ و ۶۴؛ دهخدا، ۱۳۷۷ ش، ج ۵، ص ۷۱۶۳؛ حسینی دشتی، ۱۳۷۹ ش، ج ۳، ص ۷۳۷)
۲. این مکان شامل «بیمامه»، «احساء» و «عمان» بوده و به خلیج فارس منتهی می‌شود و مرکز آن «ریاض» است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷ ش، ج ۱۴، ص ۲۲۳۴۶؛ حسینی دشتی، ۱۳۷۹ ش، ج ۱۰، ص ۷۹).
۳. آن را بدان جهت «عروض» خوانده‌اند که در عرض بلاد یمن و عرب، مابین تخوم فارس تا اقصای سرزمین یمن، قرار گرفته است و مستطیل شکل بوده است. (ر.ک: حموی، ۱۹۹۵ م، ج ۴، ص ۱۱۲؛ دهخدا، ۱۳۷۷ ش، ج ۱۰، صص ۱۵۸۴۴)
۴. امروزه کشوری است، ولی در اصل سرزمین عرب از تهامه تا صنعا بوده است. این ناحیه به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود و آبادان و خرم و با نعمت بسیار و کشت و بزر و چراگاه می‌باشد. (سعیدیان، ۱۳۷۶ ش، صص ۹۹۳ و ۹۹۴؛ دهخدا، ۱۳۷۷ ش، ج ۱۵، ص ۲۳۸۵۶؛ حسینی دشتی، ۱۳۷۹ ش، ج ۱۰، ص ۶۱۷)

را «اهل ویر» و شهرنشینان و روستانشینان یعنی یک‌جانشینان را «اهل مدر» می‌گفتند. (ر.ک: اسماعیلی، ۱۳۹۱ ش، ص ۴۶۱)

جامعه اعراب در آن زمان از گروه‌های کوچکی به نام «قبیله» تشکیل می‌شد. میان اعضای قبیله همبستگی شدیدی وجود داشت. در نظام قبیله‌ای اعراب، همیشه حق با قبیله خودی بود، حتی اگر متجاوز باشند. از این رو، در صورت بروز هرگونه تعدی به اعضای قبیله، همگی خود را نسبت به آن مسئول می‌دانستند و به حمایت از قبیله خود برمی‌خواستند. (ر.ک: جواد علی، ۱۹۷۶ م، ج ۴، صص ۳۱۳-۳۲۰)

اعراب کل شبه‌جزیره به دو گروه بزرگ «قحطانی» و «عدناتی» تقسیم می‌شدند که نسب قحطانی‌ها به «قحطان» و عدناتی‌ها به «اسماعیل (ع)» می‌رسد. قحطانی‌ها را «عاریه» یعنی اصلی و عدناتی‌ها را «مستعربه» یعنی عرب شده می‌گویند، (ر.ک: فیاض، ۱۳۸۲ ش، صص ۱۵-۴۰) البته دسته‌ای دیگر از اعراب نیز وجود داشته‌اند که به اعراب «بائده» یعنی منقرض شده شهرت دارند؛ زیرا آنان ساکنان اولیه شبه‌جزیره بوده که همگی در اثر عذاب‌های الهی از بین رفته و دیگر اثری از آن‌ها باقی نمانده است. (ر.ک: ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۹) اعراب بائده احتمالاً همان قوم‌های «عاد»، «ثمود»، «طسم» و «جدیس» بوده‌اند. (ابن‌العبری، ۱۹۹۲ م، ص ۹۳)

سلطه قریش بر عربستان از زمان «قصی بن کلاب»^۵ آغاز می‌شود،^۶ او وقتی کوچک بود، پدرش از دنیا رفت و شخصی از بنی‌عذره (قضاعه) به نام «ربیع بن حزام» (بلاذری، ۱۹۵۹ م، ج ۱، ص ۴۸؛ بلعمی، ۱۳۷۳ ش، ج ۳، ص ۸) با مادر او به نام «فاطمه بنت سعد بن سَیْل» (ابن‌هشام، بی تا ج ۱، ص ۱۰۴؛ یعقوبی، بی تا ج ۲، ص ۱۲۲) ازدواج کرد و او را به همراه مادرش به خانه خود در شام برد. (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، صص ۲۵۴ و ۲۵۵) چون او از زادگاهش دور شد به «قصی» معروف گردید. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۲۷)

قصی در شام بزرگ شد و چون به سن بلوغ رسید، به مکه آمد و با دختر آخرین امیر

۵. نامش «زید» و لقبش «قصی» و لقب دومش «مجمع» و کنیه‌اش «ابوالمغیره» بوده است (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۲۷).

۶. کلاب به جز قصی یک پسر به نام «زهره» داشت (سمعانی، ۱۳۸۲ ق، ج ۳، ص ۲۱۵؛ بلاذری، ۱۹۵۹ م، ج ۱، ص ۴۷).

خزاعی‌ها به نام «حُبّی بنت حلّیل بن حبشیه» ازدواج کرد^۷ و پس از مرگ پدر زنش، خویشاوندان خود را گرد خود جمع کرد و از بنی‌قضاعه هم کمک خواست و به زور شمشیر خزاعی‌ها را مغلوب ساخت^۸ و خود امیر مکه و متولی کعبه شد. قضی هنگام پیری مناصب خود را به پسر بزرگ خود «عبدالدار» داد و پس از او به فرزندان منتقل شد. (ابن‌هشام، بی تا ج ۱، صص ۱۱۷-۱۲۹؛ بلعمی، ۱۳۷۳ ش، ج ۳، صص ۹-۱۲)

آیین‌های عرب جاهلی

در اصطلاح قرآن و حدیث، به دوره عرب پیش از اسلام «جاهلیت» اطلاق شده است. در آن زمان، افکار اکثر جامعه کفرآمیز و اعتقادات شرک آمیز در بین مردم رواج داشت، البته تمامی این دوره را شرک و کفر فرا نگرفته بود، بلکه گاه در گوشه و کنار، عقاید توحیدی نیز وجود داشت، مانند آیین حنیف که پیروان آن خداپرست بودند. (ر.ک: سید جوادی و...، ۱۳۸۰ ش، ج ۵، ص ۲۸۱؛ حداد عادل، ۱۳۷۹ ش، ج ۹، صص ۵۱۰ و ۵۱۱) واژه جاهلیت چهار بار در قرآن به کار رفته که در هر چهار مورد همراه با ملامت و نکوهش است، (ر.ک: آل عمران، ۱۵۴؛ مائده، ۵۰؛ احزاب، ۳۳؛ فتح، ۲۶) البته مشتقات جاهلیت نیز در آیات قرآن آمده است که در آن‌ها هم انسان را از نوعی جهل بازمی‌دارد. (ر.ک: عبدالباقی، ۱۳۸۷ ش، صص ۲۳۳ و ۲۳۴) در این بخش آیین‌های عرب جاهلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اعراب موجودات مختلفی نظیر درختانی به نام‌های «عزی» و «ذات انواط» را که به نظرشان عظمت و بزرگی داشتند، پرستش می‌کردند. (ر.ک: کلبی، ۱۳۴۸ ش، ص ۱۸) آنان سنگ‌ها را نیز پرستش می‌کردند، مخصوصاً سنگ‌هایی که تحت تأثیر باد و باران به شکل‌های عجیبی درمی‌آمدند. (ر.ک: حداد عادل، ۱۳۷۹ ش، ج ۹، ص ۵۱۳؛ سید جوادی و...، ۱۳۸۰ ش، ج ۵، ص ۲۸۲) عده‌ای نیز به جن‌پرستی^۹ مشغول بودند. (ر.ک: انعام، ۱۰۰؛ صافات، ۱۵۸؛ سبأ، ۴۱) علاوه بر این، بت‌های ساخته خود را هم پرستش می‌کردند. (ر.ک: مائده، ۹۰) از جمله بت‌های آن‌ها عبارت‌اند از: ودّ، سواع، یغوث، یعوق، نسر، (نوح، ۲۳) لات، عزی، مناه (نجم، ۱۹ و ۲۰) و بعل (صافات، ۱۲۵). آن‌ها خدایی را هم می‌شناختند به نام «الله» که آن

۷. قضی از حُبّی دارای چهار پسر به نام‌های «عبدالدار»، «عبدمناف (مغیره)»، «عبدالعزی» و «عبدقضی» شد (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۲۵۴).

۸. خزاعیها، جرهمیها را بیرون رانده و خود حکومت مکه را به دست گرفته بودند.

۹. قبیله بنی‌ملیح که تیره‌ای از طایفه خزاعه بودند، جن را پرستش می‌کردند (کلبی، ۱۳۴۸ ش، ص ۳۴).

را خدای خدایان یعنی ارباب خدایان^{۱۰} می دانستند. (ر.ک: حداد عادل، ۱۳۷۹ ش، ج ۹، ص ۵۱۳؛ سید جوادی و...، ۱۳۸۰ ش، ج ۵، ص ۲۸۲) طبق آیات قرآن، آنان «الله» را خالق آسمان‌ها و زمین برمی شمردند. (ر.ک: لقمان، ۲۵؛ زمر، ۳۸؛ زخرف، ۹ و ۸۷؛ عنکبوت، ۶۱) البته آن‌ها نیازهای خود مثل جلب روزی، دفع آفات و بلاها، رفع نگرانی‌ها، حفظ کیانقبیله و... را از بت‌های خود طلب می کردند. (ر.ک: اسماعیلی، ۱۳۹۱ ش، ص ۴۵۰) آنان اعتقاد به سرنوشت غیرقابل تغییر داشتند و از این رو به کهنانت^{۱۱} روی آوردند. (ر.ک: حداد عادل، ۱۳۷۹ ش، ج ۹، ص ۵۱۳) برخی از آن‌ها معتقد به وجود غول بودند و عقیده داشتند که تنها در شب‌ها و جاهای خلوت پیدا می شوند و سر راه‌ها را در بیابان‌ها گرفته، مردم را آزار می دهند. (ر.ک: سید جوادی و...، ۱۳۸۰ ش، ج ۵، ص ۲۸۲) نکته قابل توجه اینکه در آن زمان ستاره پرستی^{۱۲}، خورشیدپرستی^{۱۳} و ماه پرستی^{۱۴} نیز وجود داشت (ر.ک: حج، ۱۸؛ فصلت، ۳۷) که بیشتر در بین مردم جنوب عربستان رواج داشت. (ر.ک: سید جوادی و...، ۱۳۸۰ ش، ج ۵، ص ۲۸۲) از این رو خداوند مشرکان را در گمراهی آشکار معرفی می کند. (ر.ک: آل عمران، ۱۶۴؛ جمعه، ۲)

بت‌های موجود^{۱۵} در شبه جزیره عربستان به دو دسته تقسیم می شدند:

۱. بت‌های خانگی که بت‌هایی کوچک و ابتدایی بودند و هر شخصی مخصوص به خود بتی داشت و آن را در خانه نگهداری می کرد و در جنگ‌ها با خود می برد. (کلبی، ۱۳۴۸ ش، صص ۳۲ و ۳۳)
۲. بت‌های قبیله‌ای که یک یا چند قبیله همگی آن را می پرستیدند و این بت‌ها بسیار بزرگ بوده و در معابد نگهداری می شدند. برخی از مهم‌ترین این بت‌ها عبارت‌اند از: ۱. وُد، نزد طایفه کلب ۲. سُواع، نزد طایفه هُذیل در ینبع ۳. یغوث، نزد طایفه مذحج و اهل جُرش ۴.

۱۰. آنان خدا را یکتا نمی دانستند، بلکه دارای فرزند می پنداشتند (صافات، ۱۴۹-۱۵۳).

۱۱. «شق» و «سطیح» دو کاهن مشهور عرب بودند (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۶۳).

۱۲. قبیله میسم «ستاره دبران»، قبیله جذام و لخم «مشتری»، قبیله طی «ستاره سهیل»، قبیله قیس «ستاره شعرا» و قبیله اسد «عطارد» را می پرستیدند (ابن العبری، ۱۹۹۲م، ص ۹۴).

۱۳. حمیریان آفتاب پرست بودند (همان).

۱۴. قبایل کنانه ماه پرست بودند (همان).

۱۵. پیرامون کعبه ۳۶۰ بت بوده است (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۹۰). اولین کسی که در بین اعراب به بت پرستی پرداخت و باعث شیوع آن شد، «عمرو بن لحي» بود (کلبی، ۱۳۴۸ش، ص ۸).

یعوق، نزد طایفه خیوان در صنعا ۵. نسر،^{۱۶} نزد قبیله حمیر. (متعلق به اعراب جنوبی) (ر.ک: همان، صص ۹-۱۳) ۶. لات، نزد طایفه بنی ثقیف در طائف. ۷. عُزّی،^{۱۷} نزد قریش در مکه ۸. مناه، نزد اوس و خزرج در مدینه ۹. هُبل، نزد قریش در مکه که بت بزرگی بوده است. (ر.ک: همان، صص ۱۳-۲۸) ۱۰. بعل، نزد قبیله الیاس.^{۱۸} (متعلق به اعراب شمالی)

آنان برای تقرب به بت‌های خود، قربانی و هدایا و نذرهایی را به معبد تقدیم می‌کردند. از جمله این هدایا شترانی است که در قرآن به آن‌ها اشاره شده است و عبارت‌اند از: «بحیره»، «سائبه»، «وصیله» و «حام». (ر.ک: مائده، ۱۰۳) آنان برای پرستش خدایان خود و تقرب به آن‌ها، از آداب و رسوم خاصی تبعیت می‌کردند. (ر.ک: اسماعیلی، ۱۳۹۱ ش، صص ۴۵۳-۴۵۶)

در شبه‌جزیره عربستان یهودی و مسیحی نیز وجود داشت، یهودی‌ها افرادی ثروتمند و صاحب مال و زمین بودند و به تجارت و کشاورزی می‌پرداختند، یهودیان در مکه در حومه شهر زندگی می‌کردند، ولی در مدینه جایگاه اجتماعی خاصی داشتند که مهم‌ترین یهودیان مدینه سه قبیله «بنی‌نضیر»، «بنی‌قینقاع» و «بنی‌قریظه» بودند. مسیحیان نیز به صورت پراکنده در بین اعراب زندگی می‌کردند و در سرزمین‌های شمال غربی و شمال شرقی عربستان و نجران و شام وجود داشتند و دولت حبشه و روم شرقی هم پشتیبان مسیحیان بودند. دین دیگری نیز در شبه‌جزیره عربستان وجود داشت که به دین حنیف معروف بود، اینان یکتاپرست بودند و از آیین ابراهیم (ع) پیروی می‌کردند و در جامعه جایگاه خاصی داشتند. از جمله گفته می‌شود که ابوطالب پیش از اسلام پیرو دین حنیف بوده است. (قاسمی حامد، ۱۳۸۹ ش، صص ۲۰۴ و ۲۰۵)

۱۶. این پنج بت در زمان حضرت نوح(ع) نیز پرستیده می‌شدند (همان، ص ۱۳). دیگر بت‌های مهم شبه جزیره عربستان عبارتند از: فلس، یعوب، باجر، اقیصر، عبعب، ذوالکعبات، محرق، رُضی نهم، سعد، ذوالکفین، ذوالشری، عائم، سعیر، اساف، نائله، ذوالخصله، رثام، عمیانس، مرحب، ذواللبا، و ذریح (مونس، ۱۳۷۵ ش، صص ۱۰۵-۱۰۷).

۱۷. سه درخت در «بطن نخله» بوده که آن را «عزی» می‌گفتند (کلبی، ۱۳۴۸ ش، ص ۲۵).

۱۸. این بت متعلق به قوم الیاس(ع) می‌باشد، برخی گفته‌اند که برای قوم یونس(ع) بوده است و نیز گفته شده که بتی بوده از طلا (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۴۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۹ ق، ص ۹۶۷؛ طریحی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱۶۹؛ انیس، ۱۳۷۵ ش، ص ۶۴). در ضمن در قرآن نیز به این بت اشاره شده است (صافات، ۱۲۵). گویا بتی با این نام در بین اعراب مخصوصاً اعراب شمالی وجود داشته و نکته قابل توجه اینکه برخی دیگر گفته‌اند که این بت متعلق به اهل سوریه بوده است (دوزی، ۱۳۹۷ ق، ج ۱، ص ۳۸۵). بنابراین ظاهراً این بت متعلق به اهل شام بوده است و اعراب شمالی به دلیل رفت و آمد با شامیها به پرستش این بت روی آورده بودند (قاسمی حامد، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۰۴).

از جمله عقاید زشت اعراب، انکار قیامت و معاد بود. در آیات بسیاری از قرآن، به بی‌اعتقادی مشرکان به قیامت و معاد اشاره شده است. (برای نمونه رک: انعام، ۱۵۰؛ نحل، ۲۲ و ۶۰؛ اسراء، ۱۰ و ۴۵؛ اعراف، ۴۵؛ هود، ۱۹) اعراب از بین رفتن و پوسیدن بدن انسان را مانع احیای مجدد آن و تحقق آن را سحر می‌دانستند. (اسماعیلی، ۱۳۹۱ ش، ص ۴۵۹)

آداب و رسوم عرب جاهلی

۱. سنت‌های زشت

مهم‌ترین عقیده زشتی که در بین اعراب وجود داشت، شرک بود یعنی آنان به جای خداوند یکتا، به پرستش چیزهای دیگر می‌پرداختند. این ویژگی و دوری از درگاه خداوند، خود مهم‌ترین دلیل برای رواج سنت‌های زشت در بین مردم آن زمان بود. این کارهای زشت که در بین مردم دوران جاهلیت رواج داشت عبارت‌اند از:

۱-۱. زنده‌به‌گور کردن دختران

خداوند در قرآن کریم بیان می‌دارد که اگر در آن زمان به مردی خبر می‌دادند که زنش دختر به دنیا آورده، چهره‌اش از شدت ناراحتی سیاه می‌شد و بسیار غضبناک می‌گردید (نحل، ۵۸؛ زخرف، ۱۷) از این رو نمی‌دانست که آیا آن دختر را با قبول ننگ نگهدارد، یا زنده‌به‌گور کند (نحل، ۵۹) بنابراین از آنجا که نمی‌توانستند دختر را بپذیرند، دختران خود را زنده در خاک پنهان می‌کردند. همچنین در قرآن بیان می‌شود که در قیامت از دختران زنده‌به‌گور شده، سؤال خواهد شد که به چه گناهی کشته شده‌اند. (تکویر، ۸ و ۹) این سنت در قبایل «بنی تمیم»، «بنی اسد»، «بنی قیس»، «هدیل»، «بکر بن وائل» و «کنده» رواج بیشتری داشت. گفته شده است که عده‌ای، زنی را که می‌خواست زایمان کند، به کنار چاهی می‌بردند، اگر بچه‌اش دختر بود، آن را در همان چاه دفن می‌کردند و اگر پسر بود، با خود می‌آوردند (رک: طبرسی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱۶، ص ۷۷۵) البته طبق فرموده خداوند در قرآن کریم، رسم فرزندکشی اعم از دختر و پسر در بین آن‌ها شایع بوده است (رک: انعام، ۱۳۷ و ۱۴۰؛ ممتحنه، ۱۲) اما باید در نظر داشت که آن‌ها بین دختر و پسر تبعیض قائل بوده‌اند؛ چرا که به دلیل برتر دانستن پسر، آن را برای خود می‌خواستند و خداوند را دارای دختر می‌دانستند؛ یعنی آن‌ها ملائکه را دختران خدا می‌پنداشتند. (رک: اسراء، ۴۰؛ صافات، ۱۴۹-۱۵۳؛ زخرف، ۱۵-۱۹؛ طور، ۳۹؛ نجم، ۲۱)

نکته قابل توجه اینکه در همان زمان نیز افرادی بودند که با این کار مخالف بودند و هست مواردی که شخصی با خریدن دختر از والدینش جان او را نجات می‌داد. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱۱، ص ۲۷۴؛ شوشتری، ۱۴۱۷ ق، ج ۵، ص ۵۰۱) درباره اینکه به چه دلیل اعراب دست به این کار زدند، باید گفت که دلایل مختلفی وجود دارد از جمله:

۱. فقر و قحطی؛ زیرا دختران همانند پسران نمی‌توانستند کمک‌کار والدین باشند و برای ترس از فقر آن‌ها را می‌کشتند. (انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۳۱)

۲. برقرار کردن تعادل جمعیت؛ زیرا در اثر جنگ‌ها مردان زیادی جان خود را از دست می‌دادند و تعادل جمعیتی به هم می‌خورد.

۳. بی‌ارزشی زن، به طوری که زن را انسان نمی‌دانستند.

۴. ترس از اینکه ناموسشان به دست دشمن اسیر شود.

به نظر می‌رسد دلیل اول و چهارم اصلی‌تر بوده‌اند، درباره دلیل چهارم آمده است: دختران قیس بن عاصم از بنی‌تمیم در جنگی اسیر شدند، ولی برنگشتند (حتی بعد از بازخرید) به جز آن‌هایی که ازدواج نکرده بودند. از این رو عهد کرد که دخترانش را بعد از این در همان هنگام تولد بکشد و دیگران را نیز به این کار تشویق کرد. (ر.ک: علم الهدی، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، صص ۴۱ و ۴۲؛ سبحانی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۴۸)

در پایان باید گفت که در آن زمان، بین زن و مرد نیز تبعیض وجود داشت (ر.ک: انعام، ۱۳۹) از جمله تبعیض‌های اعراب نسبت به زنان این بود که آنان را از ارث محروم می‌کردند؛ بنابراین خداوند بیان می‌دارد که زنان نیز ارث می‌برند. (نساء، ۷)

۱-۲. سوت و کف زدن و برهنه شدن در طواف خانه خدا

خداوند در قرآن کریم بیان می‌دارد که عبادت اعراب در کنار خانه خدا، جز سوت کشیدن و کف زدن نبود (انفال، ۳۵) یعنی آن‌ها در طواف خانه خدا، تنها به سوت کشیدن و کف زدن می‌پرداختند و عبادت خاصی را انجام نمی‌دادند.

یک سنت غلط دیگر که در بین اعراب رواج داشت، برهنه طواف کردن بود، علت آن، این بود که متولیان کعبه خود را از بقیه افراد برتر می‌دانستند و به این منظور برای خود لباس‌های مخصوص به نام «حُمس» قرار داده بودند تا هنگام طواف از آن لباس‌ها استفاده کنند؛ بنابراین برای کسانی که از متولیان کعبه نبودند و از جاهای دیگر به منظور زیارت خانه خدا

می آمدند، مقرر کرده بودند که تنها در صورتی می توانند به طواف خانه خدا پردازند که لباس حمس را پوشیده باشند و یا اینکه اگر با لباس خود به طواف می پردازند، می بایست بعد از طواف لباس های خود را دور بیندازند. به همین خاطر عده زیادی که لباس حمس را نداشتند و نمی توانستند آن را تهیه کنند و از طرفی حاضر به دور ریختن لباس هایشان نیز نمی شدند، برهنه و عریان به طواف خانه خدا می پرداختند. (نوری، ۱۳۶۰ ش، صص ۲۸۸-۲۹۰)

۱-۳. شراب خواری و فحشا

درباره نوشیدن شراب باید گفت که آن ها تا اندازه ای به این کار انس گرفته بودند که به راحتی حاضر به ترک آن نبودند، به همین خاطر اسلام نوشیدن شراب را به تدریج و در چهار مرحله حرام اعلام کرد. (نحل، ۶۷؛ بقره، ۲۱۹؛ نساء، ۴۳؛ مائده، ۹۰) بنابراین به طور طبیعی کسی که به خوردن شراب پردازد؛ چون از حالت عقل خارج می شود، در نتیجه به هر عمل خلاف عفت نیز دست می زند مانند فحشا و فسادهای جنسی. به نظر می رسد که اعراب به شکل علنی و آشکارا به فحشا و زناکاری می پرداخته اند؛ زیرا خداوند در قرآن کریم بیان می دارد که به فحشا پردازید، چه به صورت علنی باشد و چه پنهانی. (انعام، ۱۵۱؛ اعراف، ۳۳) اعراب به دلیل تبعیت از پدران خود، به فحشا می پرداختند (اعراف، ۲۸) در صورتی که این توجیه از جانب خداوند قابل قبول نیست. مهم ترین مصداق فحشا در بین اعراب زنا بوده است که خداوند به شکل خاص آنان را از این کار برحذر می دارد (اسراء، ۳۲؛ ممتحنه، ۱۲) از جمله کارهای زشت که در بین اعراب وجود داشت، این بود که کنیزان خود را به فحشا و زناکاری وادار می کردند؛ بنابراین خداوند در قرآن کریم از این کار نهی کرده است. (نور، ۳۳) یکی از کارهای زشتی که در بین زنان در دوره جاهلیت وجود داشت، خودنمایی و خودآرایی بود که خداوند آنان را از این کار نیز برحذر داشته است. (ر.ک: احزاب، ۳۳)

۱-۴. تجاوز، جنگ و خونریزی

اعراب علاوه بر فحشا، به تجاوز و ستمکاری نیز می پرداختند که خداوند در قرآن کریم آن ها را از این کار برحذر می دارد. (اعراف، ۳۳) آنان همچنین به کشتار یکدیگر می پرداختند که خداوند آن ها را از این کار نهی کرده است. (اسراء، ۳۳) جنگ و خونریزی از افتخارات اعراب به شمار می آمد. آنان در اشعار خود، این خصلت زشت را مورد ستایش قرار می دادند و بنابراین ترک آن را ننگی برای خود به حساب می آوردند به همین خاطر به بهانه های اندک جنگ و خونریزی برپا می کردند و گاهی این جنگ و خونریزی ها سالیان دراز به

طول می‌انجامید. از جمله بهانه‌هایی که موجبات جنگ را به وجود می‌آورد، می‌توان به: راهزنی، شهوت‌پرستی، زورگویی و... اشاره کرد. اعراب علاوه بر جنگ‌ها، در بین خود نیز به خون‌ریزی می‌پرداختند، از جمله آن‌ها قربانی کردن کودکان در برابر بت‌ها بوده است، به طوری که مثلاً پسری خردسال را می‌آوردند و در جلوی بت سر می‌بریدند تا باعث برکت آن‌ها شود. (ر.ک: علم الهدی، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، صص ۷۴-۸۳؛ سبحانی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، صص ۵۷-۶۲؛ یوسفی غروی، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، صص ۱۲۱-۱۲۳) خداوند بیان می‌دارد که اعراب در گذشته با یکدیگر دشمنی داشتند، بنابراین خداوند به آن‌ها نعمتی عطا کرد و آن اینکه میان دل‌های آن‌ها الفت و دوستی برقرار ساخت (ر.ک: آل عمران، ۱۰۳) از این رو از جنگ و خون‌ریزی فاصله گرفتند.

۵-۱. خرافات

خرافه‌های بسیاری در بین اعراب وجود داشت. از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اعتقاد به ارتباط ارواح و کهکشان‌ها؛ روشن کردن آتش برای باریدن باران؛ کتک زدن گاو نر برای آب نوشیدن گاو ماده؛ شتر نر سالم را داغ می‌زدند تا شتر ماده بیمار شفا یابد؛ شتری را کنار قبری دفن می‌کردند تا میت در هنگام حشر بر آن سوار شود و در آن روز بدون وسیله نماند؛ (بنابراین به نظر می‌رسد که انکار قیامت و معاد، در بین اعراب عمومیت نداشته است) اگر شخصی را سگ هاری گاز می‌گرفت، برای درمان او مقداری از خون بزرگ قبیله را به زخمش می‌زدند تا شفا یابد؛ کشتن شتری بر سر قبر میت به خاطر احترام به آن میت؛ اگر زنی بچه‌هایش بعد از تولد زنده نمی‌ماندند، می‌بایست به عقیده آن‌ها هفت بار بر کشته مرد بزرگی قدم بگذارد تا بچه‌هایش زنده بمانند؛ هنگامی که گم می‌شدند، لباس‌هایشان را درآورده و وارونه می‌پوشیدند تا به اهلشان بازگردانده شوند؛ بر گردن مارگزیده و عقرب‌گزیده زیورآلات طلائی می‌آویختند تا شفا یابد؛ اگر علائم جنون در کسی ظاهر می‌شد، برای درمان او کهنه آلوده و استخوان مردگان را به گردنش می‌آویختند؛ برای رهایی بچه‌هایشان از دیوزدگی، دندان روباه و گربه را با نخ به گردن بچه‌ها می‌آویختند؛ برای درمان کورک لب و دهان بچه‌ها، مقداری نان و خرما به سگ‌ها می‌دادند؛ به کسی که بیماری ریختن پوست بدن داشت، آب دهان می‌مالیدند؛ اگر کسی بیماری‌اش ادامه می‌یافت، معتقد بودند که حیوانی متعلق به دیوها را کشته است و از این رو برای پوزش طلبیدن هدایایی را در برابر سوراخ کوه می‌گذاشتند؛ اگر از بیماری وبا و یا از دیو در روستایی می‌ترسیدند، در دروازه آن روستا، ده

بار صدای الاغ از خود درمی آوردند؛ اگر از خیانت زنان خود می ترسیدند، برای اطمینان نخی را به شاخه درختی می بستند و سپس به مسافرت می رفتند، اگر موقع بازگشت نخ به حال خود باقی بود، زن خیانت نکرده و اگر مفقود شده بود، زن را به خیانت متهم می کردند؛ اگر دندان فرزندشان می افتاد، آن را با دو انگشت به آسمان پرتاب کرده و از آفتاب می خواستند دندانی بهتر از آن به فرزندشان بدهد. (ر.ک: علم الهدی، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، صص ۷۴-۸۳؛ سبحانی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، صص ۵۷-۶۲؛ یوسفی غروی، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، صص ۱۲۱-۱۲۳) ۱-۶. تعصب و تقلید کورکورانه

از جمله ویژگی های اعراب طبق بیان قرآن کریم، تعصب بوده است. (فتح، ۲۶) آنان نسبت به زبان عربی تعصب داشتند، از این رو خداوند بیان می دارد که اگر قرآن به زبان دیگری نازل می شد، آن را نمی پذیرفتند و می گفتند که آن را درک نمی کنیم (ر.ک: شعراء، ۱۹۵، ۱۹۸ و ۱۹۹؛ فصلت، ۴۴) بنابراین آن ها نسبت به زبان خود تعصب بی جا داشتند، در صورتی که قرآن برای کسانی که به آن ایمان بیاورند، هدایت و شفا است (فصلت، ۴۴). پس این مخالفت آن ها از روی بهانه جویی بوده است؛ زیرا با اینکه قرآن به زبان عربی نازل شد، باز هم به آن ایمان نیاوردند. آنان نسبت به آیین بت پرستی خود نیز تعصب داشتند (ر.ک: فرقان، ۴۱ و ۴۲؛ ص، ۴-۷؛ کافرون، ۲-۵) از این رو حاضر نبودند تا آن را کنار بگذارند. آنان در آداب و رسوم خود به تقلید کورکورانه از پدران خود می پرداختند و می گفتند که چون پدران خود را در این راه یافتیم، خودمان نیز در این راه قدم برمی داریم. (بقره، ۱۷۰؛ مائده، ۱۰۴؛ لقمان، ۲۱؛ زخرف، ۲۲-۲۴) آنان همچنین بیان می داشتند که حضرت محمد (ص) می خواهد آنان را از آیین پدرانشان دور کند (سبأ، ۴۳) از این رو بر راه و رسم گمراه خود پافشاری می کردند. آنان تا اندازه ای بر تقلید کورکورانه از پدران خود پایبند بودند که حتی به تبعیت از آن ها به فحشا می پرداختند. (اعراف، ۲۸)

۱-۷. فخر فروشی و امتیازات طبقاتی

اعراب بر یکدیگر فخر فروشی می کردند و دچار خودپرستی بودند به گونه ای که هرکس فقط خود را انسان و دارای فضایل و مقامات والا می دانست و دیگران را به حساب نمی آورد و به راحتی به آن ها اهانت می کرد. در واقع ارزش انسانی در بین آن ها از بین رفته بود و هرکس به دنبال منافع خود و خانواده اش بود. آنان برای ثروت، نژاد، زبان و... امتیاز قائل بودند و از این رو کسانی که نژاد اصیل عربی و ثروت زیاد و زبان فصیح داشتند، در طبقات

بالای زندگی قرار می‌گرفتند و به این ترتیب مردم عربستان به دو دسته تقسیم می‌شدند:

۱. ثروتمندان که امکانات رفاهی و پست‌های حکومتی در اختیار آن‌ها بود.

۲. فقیران که به وسیله ثروتمندان اذیت و آزار می‌شدند و مورد شکنجه قرار می‌گرفتند و حتی در بعضی موارد افرادی که نژاد پایین داشتند مثل سیاه‌پوست را به بردگی و غلامی می‌گرفتند. (ر.ک: نوری، ۱۳۶۰ ش، صص ۶۱۵ و ۶۱۶)

از جمله مواردی که اعراب در جاهلیت به وسیله آن بر یکدیگر فخر فروشی می‌کردند، افزون‌تر بودن تعداد بوده است. (ر.ک: تکاثر، ۱ و ۲)

۱-۸. خوردن خوک، خون و گوشت مردگان

اعراب خوک، خون و گوشت مردگان را می‌خوردند. آنان هیچ آدابی برای قربانی کردن حیوانات نداشتند، بنابراین آنان را به وسیله‌های مختلف می‌کشتند. همچنین حیوانات را به غیر نام خدا و برای بت‌ها قربانی می‌کردند و می‌خوردند. به این ترتیب خداوند حرام بودن خوردن این چهار مورد را در قرآن بیان داشته است. (ر.ک: بقره، ۱۷۳؛ مائده، ۳؛ انعام، ۱۴۵؛ نحل، ۱۱۵)

۱-۹. قماربازی و رباخواری

از جمله کارهایی که در بین اعراب رواج داشته، قماربازی بوده که خداوند از آن نهی کرده است. (ر.ک: مائده، ۹۰) قماربازی نشان‌دهنده این است که اعراب می‌خواستند به واسطه آن خودنمایی کنند و ثروت خود را به رخ دیگران بکشند و اینکه بی‌اعتنا در صرف آن هستند. رباخواری نیز در بین معاملات آن‌ها وجود داشت و از این کار پروایی نداشتند. آنان برای رسیدن به سود بیشتر به این کار روی آورده بودند که خداوند آنان را از این کار نیز برحذر داشته است. (ر.ک: بقره، ۲۷۵ و ۲۷۸)

۱-۱۰. ازدواج‌ها و طلاق‌های گوناگون

با آنکه اعراب غیرت بی‌جا نشان می‌دادند و دختران خود را زنده‌به‌گور می‌کردند، ولی سنت‌های غلط و مفاسدی در زمینه ازدواج داشتند و آن ازدواج‌های گوناگون بود که عبارت‌اند از:

۱. نکاح الاستیضاح: یعنی اینکه مردی زنش را نزد مرد دیگری بفرستد تا مدتی نزد او بماند و باردار شود، آنگاه نزد شوهرش برگردد. مثلاً اگر مردی دوست بچه‌ای دلاور داشته باشد، زنش را نزد مردی دلاور می‌فرستاد.

۲. نکاح الرهط: یعنی اینکه جمعی از مردان (کمتر از ده نفر) با یک زن ازدواج می‌کردند و همه با او رابطه داشتند و اگر بچه‌ای متولد می‌شد، آن زن بچه را به یکی از شوهرانش نسبت می‌داد و او موظف بود تکفل بچه را بر عهده بگیرد.

۳. نکاح البدل: یعنی اینکه وقتی مردی از همسر مرد دیگری خوشش می‌آمد، به او پیشنهاد می‌کرد و زن‌های خود را تا مدت معینی باهم عوض می‌کردند.

۴. نکاح المقت: یعنی اگر مردی می‌مرد، زنش (نامادری بچه‌هایش) به پسر بزرگش به ارث می‌رسید (ر.ک: نساء، ۱۹) و اگر پسری نداشت و یا وارثی نداشت، به یکی از مردان فامیلش تعلق می‌گرفت و می‌بایست به اجبار با آن شخص ازدواج می‌کرد.

۵. نکاح الجمع: یعنی زنانی بودند که به بی‌بندوباری مشهور بودند و بر در خانه‌های خود پارچه‌ای سیاه نصب می‌کردند و هر مردی می‌توانست به خانه آن‌ها وارد شده و با آن‌ها رابطه برقرار کند و این زنان از این راه کسب درآمد می‌کردند. البته اکثر این زنان کنیزانی بودند که صاحبان آن‌ها برای آن‌ها چنین خانه‌هایی را فراهم کرده و آنان را مجبور به این کار می‌کردند. (ر.ک: نور، ۳۳) اگر این زنان بچه‌دار می‌شدند، قیافه‌شناسان بچه را به یکی از مردان نسبت می‌داد و او می‌بایست آن بچه را تحت تکفل می‌گرفت. درباره عده نگهداشتن زنان نیز باید گفت که آن‌ها پس از مرگ شوهرشان، می‌بایست یک سال با لباس‌های کثیف بالای قبر شوهر عزاداری می‌کردند و در این مدت حق شستشو و استفاده از زیورآلات را نداشتند و بعد از اتمام عده نیز باید گوسفندی را پرورش داده و آب و غذا می‌دادند و سپس آن را به قدری می‌زدند تا بمیرد و سپس پشگل گوسفند را در منطقه‌ای دور دفن می‌کردند، آنگاه می‌توانستند با مرد دیگری ازدواج کنند.

طلاق‌های گوناگونی نیز در بین اعراب وجود داشت که از این قرارند:

۱. ایلاء: یعنی اینکه مردی قسم می‌خورد تا با همسرش هم‌بستر نشود و او را تا آخر عمر معذب نگاه می‌داشت.

۲. ظهار: یعنی اینکه وقتی مردی از زنش ناراحت می‌شد، به او می‌گفت که تو به منزله مادر برای من هستی و دیگر به او نزدیک نمی‌شد. (ر.ک: احزاب، ۴؛ مجادله، ۲ و ۳)

۳. ضرار: یعنی اینکه مردانی زن خود را بارها طلاق می‌دادند و هر بار قبل از پایان یافتن عده رجوع کرده و باعث آزار زن می‌شدند. آنان حتی بعد از گرفتن طلاق از شوهرشان تنها

در صورتی می‌توانستند با مرد دیگری ازدواج کنند که از شوهر اول اجازه بگیرند. (ر.ک: نوری، ۱۳۶۰ ش، صص ۶۱۵ و ۶۱۶)

۲. سنت‌های پسندیده

علاوه بر سنت‌های زشت و رفتارهای ناپسند، کارهای شایسته‌ای نیز در بین اعراب وجود داشت که عبارت‌اند از:

۱-۲. مهمان‌نوازی

اگر مهمانی می‌آمد و همچنین اگر کسی به کس دیگری پناه می‌آورد و از او امان می‌گرفت، آن شخص تا پای جان از او محافظت می‌کرد و خیانت کردن به مهمان را گناهی بزرگ می‌دانست. برای نمونه می‌توان به جریان پناهندگی حضرت محمد (ص) توسط مطعم بن عدی در بازگشت از طائف اشاره کرد که آن حضرت تحت حمایت مطعم و همراهانش به سلامت وارد مکه شد و هیچ‌یک از مشرکان متعرض او نشدند. (ر.ک: مقریزی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۴۶)

۲-۲. وفای به عهد

وفای به عهد، یک خصلت پسندیده است، مگر اینکه پیمان و عهدی که با یکدیگر بسته‌اند، به زیان جامعه باشد. زندگی بادیه‌نشینانی این خصلت را بر اعراب جاهلی تحمیل کرده بود. از جمله نمونه‌های وفای به عهد در بین اعراب، پیمان حلف‌الفضول و پیمان عبدالمطلب با خزاعه است. (ر.ک: عاملی، ۱۳۸۴ ش، ج ۱، صص ۱۷۲ و ۱۷۳)

۳-۲. شجاعت

با توجه به شرایط آن زمان و وجود حیوانات درنده، هر شخصی موظف بود تا شخصاً خود و خانواده خود را از خطرات حفظ کند و برای مواجهه با این مشکلات نیاز به شجاعت بود. از این رو شجاعت در میان آن‌ها فضیلت زیادی داشت. (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۷۱)

۴-۲. حمایت از مظلومان و هم‌پیمانی در آن

روحیه حمایت از مظلومان در بین اعراب وجود داشت؛ چرا که در آن زمان که اکثر مردم عرب به چپاولگری و غارت می‌پرداختند، عده‌ای مظلوم که توان مقاومت نداشتند، صدمه‌های زیادی می‌دیدند. از این رو اعراب در برخی موارد برای حمایت از مظلومان، با هم‌پیمان می‌شدند. از جمله نمونه‌های هم‌پیمانی اعراب برای حمایت از مظلومان، پیمان حلف‌الفضول است. (ر.ک: ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، صص ۲۹۰-۲۹۳؛ یعقوبی، بی‌تا ج ۲، ص ۱۷)

۲-۵. قصاص

مسئله خون در میان آنان وجود داشت، به طوری که اگر شخصی از قبیله، شخص دیگری را می‌کشت، او را به واسطه کشتن آن شخص، قصاص می‌کردند، ولی گاه از روی افراط فقط به کشتن قاتل اکتفا نمی‌کردند و مخصوصاً در خصومت‌های بین قبیله‌ای علاوه بر کشتن قاتل، عده‌ای از افراد آن قبیله را نیز می‌کشتند. اسلام این ویژگی اعراب را تأیید کرد و آن را مورد قبول دانست، ولی از افراطی‌گری‌هایی که در این کار وجود داشت، جلوگیری کرد و آن را اصلاح نمود؛ بنابراین خداوند در قرآن کریم آنان را از اینکه علاوه بر قاتل، اشخاص دیگری را به قتل برسانند، برحذر داشت. (ر.ک: اسراء، ۳۳)

۲-۶. حرام شمردن بعضی ماه‌ها برای جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی

اعراب به منظور جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی، چهار ماه رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم را حرام می‌شمردند و در آن به جنگ و خون‌ریزی نمی‌پرداختند. در قرآن نیز از جنگ و خون‌ریزی در ماه‌های حرام نهی شده است. (ر.ک: بقره، ۲۱۷؛ مائده، ۲؛ توبه، ۵ و ۳۶) همچنین حرم مکه در جاهلیت برای مشرکان محل امن بوده است (ر.ک: قصص، ۵۷؛ عنکبوت، ۶۷) بنابراین از جنگ و خون‌ریزی در حرم مکه نیز پرهیز می‌نمودند. به این واسطه تا اندازه‌ای از جنگ و خون‌ریزی فاصله می‌گرفتند، ولی با این حال در مواردی این حرمت شکسته شد و در ماه‌های حرام نیز به جنگ پرداختند.^{۱۹} آنان برای توجیه عمل خود؛ یعنی جنگ و خون‌ریزی در ماه‌های حرام، به جابه‌جایی ماه‌های حرام می‌پرداختند. (ر.ک: توبه، ۳۷)

۲-۷. اهتمام به برخی دانش‌ها

نسب‌شناسی، پزشکی و محاسبه ایام در بین اعراب وجود داشت. همچنین مطالعه داستان‌ها و ضرب‌المثل‌ها و... برای هدایت و نشان دادن راه درست به دیگران رواج داشت که این اشخاص را «حکیم» می‌گفتند. البته علم‌آموزی در دوره جاهلیت محدود بوده است. (ر.ک: اسماعیلی، ۱۳۹۱ ش، صص ۴۵۹-۴۶۱) از دیگر علومی که در بین اعراب وجود داشت، می‌توان به ادبیات اشاره کرد. ادبیات عرب جاهلی بر دو نوع نثر و شعر بوده است. البته به دلیل شرایط و اوضاع سخت اجتماعی تنها عده‌ای معدود و انگشت‌شمار موفق به سوادآموزی می‌شدند. نثر عربی کهن به دلیل خاصیت زبان عربی دارای وزن است و بیشتر مباحثی از ^{۱۹} مانند جنگ‌های «فجار» که چهار جنگ بوده و گفته شده که در یکی از آنها حضرت محمد(ص) نیز حضور داشته است، ولی برخی این موضوع را مورد تردید قرار داده‌اند.

طبیعت و زندگی در آن مطرح می‌شود. شعر جاهلی دارای قالب‌های محکم هست و در آن شعر براساس قوانین دقیق سروده شده است. بعضی از شاعران جاهلی اشعار خود را با آب‌طلا نوشته و بر دیوار کعبه آویخته بودند و آن را معلقات می‌گفتند که هفت قصیده^{۲۰} از هفت شاعر بوده است که عبارت‌اند از: امرؤالقیس، طرفه بن عبد بکری، زهیر بن ابی سلمی مزنی، لبید بن ربیعہ عامری، عمرو بن کلثوم عدنانی، عتره بن شداد عبسی و حارث بن حلزہ عدنانی. (ر.ک: آیتی، ۱۳۶۱ ش، صص ۱۶-۲۰) به طور کلی نمی‌توانیم مراکز ادبی خاصی را برای اعراب نام ببریم؛ زیرا آن‌ها افرادی بیابان‌گرد بودند و تنها زمانی که از جنگ و نزاع قبیله‌ای فارغ می‌شدند، دور یکدیگر جمع شده و شعر می‌گفتند؛ اما با این حال بازارهایی بود که در آن اشعار سروده شده، خوانده می‌شد و شعرها را نقّادی می‌کردند. از بازارهای معروف که در آن شعر عرضه می‌شد، می‌توانیم بازار «عکاظ» و «مرّالظهران (ذوالمجاز)» را نام ببریم. (ر.ک: همان، صص ۲۱-۲۳) هرچند این علوم در آن زمان محدود بودند، ولی اثرات آن‌ها بر جای مانده است.

نکته قابل توجه اینکه این ویژگی‌های خوب نیز تنها در مواردی به خاطر حس نیکوکاری انجام می‌شد، ولی در موارد دیگر به منظور خودنمایی بود.

نتیجه

۱. به دوره عرب پیش از اسلام در اصطلاح «جاهلیت» می‌گویند که در آن شرک و کفر و سنتهای زشت بسیاری رواج داشت، البته تمامی دوره جاهلیت را شرک و کفر فرا نگرفته بود، بلکه خدا پرستی و سنتهای پسندیده نیز وجود داشت.
۲. علت نام‌گذاری این دوره به جاهلیت از باب غلبه کل بر جزء بوده است؛ یعنی از آنجا که شرک و کفر و طرف‌داران آن در جامعه عرب جاهلی اکثریت بوده‌اند، به این نام خوانده شده است.
۳. زنده به گور کردن دختران؛ سوت و کف زدن و برهنه شدن در طواف خانه خدا؛ شراب خواری و فحشا؛ تجاوز و جنگ و خون‌ریزی؛ خرافات؛ تعصب و تقلید کورکورانه؛ فخر فروشی و امتیازات طبقاتی؛ خوردن خوک، خون و گوشت مردگان؛ قماربازی و رباخواری؛ و ازدواجها و طلاقهای گوناگون، از سنتهای زشت عرب جاهلی هستند. اعراب با این سنتهای زشت خو گرفته بودند، از این رو به راحتی حاضر به ترک آنها نبودند.

۲۰. یا بنا بر قول دیگر نه یا ده قصیده بوده است.

۴. مهمان‌نوازی؛ وفای به عهد؛ شجاعت؛ حمایت از مظلومان و هم‌پیمانی در آن؛ قصاص؛ حرام شمردن بعضی ماهها برای جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی؛ و اهتمام به برخی دانشها، از سنتهای پسندیده عرب جاهلی هستند. این سنتهای پسندیده تنها در مواردی محدود به خاطر حس نیکوکاری انجام می‌شد، ولی در بسیاری موارد برای خودنمایی و فخر فروشی بوده است.

۵. نمی‌توان سنتهای پسندیده عرب جاهلی را نادیده گرفت؛ زیرا همین سنتها بود که در نهایت فطرت خفته بسیاری از آنها را بیدار کرد و تأثیر بسزایی در هدایت آنها داشت. همچنین اثرات این سنتهای پسندیده بر جای مانده است.

۶. با نگاهی به جهان امروزی می‌بریم که سنتهای زشت عرب جاهلی، بار دیگر بروز کرده و کشورهای بسیاری را به خود مشغول ساخته‌اند. بنابراین برای رهایی از این سنتهای زشت، باید به عبرت آموزی از تاریخ پرداخت و راه پیامبر اسلام(ص) را ادامه داد.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تجدید نظر و اضافات: ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، خرداد ۱۳۶۱ ش.
۳. ابن‌العبری، تاریخ مختصر الدول، تحقیق: انطون صالحانی یسوعی، بیروت، دارالشرق، چاپ سوم، ۱۹۹۲ م.
۴. ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، دیوان المبتدأ و الخیر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
۵. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت، دارالجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م.
۶. ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م.
۷. ابن‌منظور، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
۸. ابن‌هشام، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی سقا، ابراهیم ایاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۹. اسماعیلی، مهدی، «جاهلیت»، دائره المعارف قرآن کریم، ج ۹، تهیه و تدوین پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
۱۰. انیس، ابراهیم؛ و... المعجم الوسیط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: محمد حمیدالله، مصر، دارالمعارف، ۱۹۵۹ م.
۱۲. بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۳، تحقیق: محمد روشن، تهران، انتشارات البرز، ۱۳۷۳ ش.

۱۳. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۶ م.
۱۴. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۵. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف: دایره المعارف جامع اسلامی، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.
۱۶. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، چاپ دوم، ۱۹۹۵ م.
۱۷. دوزی، رینهارت، تکمله المعجم العربیه، ترجمه به عربی محمد سلیم نعیمی، عراق، دارالرشید، محرم ۱۳۹۷ ق.
۱۸. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۱۹. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ سیزدهم، زمستان ۱۳۷۶ ش.
۲۰. سعیدیان، عبدالحسین، کشورهای جهان، انتشارات علم و زندگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ ش.
۲۱. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، الانساب، تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی معلمی یمانی، حیدرآباد، مجلس دائره المعارف العثمانیه، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م.
۲۲. سید جوادی، احمد؛ خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ و فانی، کامران، دایره المعارف تشیع، تهران، نشر شهید سعید محبی، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.
۲۳. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه علی کرمی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۲۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م.
۲۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، قم، مؤسسه البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. عاملی، جعفر مرتضی، سیرت جاودانه: ترجمه و تلخیص کتاب الصحیح من سیره النبی الأعظم (ص)، ترجمه محمد سپهری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۲۸. عبدالباقی، محمدفؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، بحاشیه المصحف الشریف، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۸۷ ش.
۲۹. علم الهدی، محمدباقر، خورشید اسلام چگونه درخشید؟ تهران، انتشارات میقات، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۹ ش.
۳۰. فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهاردهم، پاییز ۱۳۸۲ ش.
۳۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، اشراف: محمد نعیم عرقسوسی، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ ششم، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م.
۳۲. قاسمی حامد، مرتضی، درس‌هایی از زندگی پیامبران اولوالعزم، تهران، انتشارات ماشی، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.

۳۳. کلبی، هشام بن محمد، الاصنام، تحقیق: احمد زکی پاشا، تهران، نشر تابان، ۱۳۴۸ ش.
۳۴. معادیخواه، عبدالمجید، فروغ بی‌پایان: فهرست تفصیلی مفاهیم قرآن کریم، تهران، نشر ذره، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۳۵. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، امتاع الاسماع به ما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع، تحقیق: محمد عبدالحمید نمیس، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هجدهم، ۱۳۷۵ ش.
۳۷. مونس، حسین، اطلس تاریخ اسلام، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول، بهمن ۱۳۷۵ ش.
۳۸. نصیری، محمد، تاریخ تحلیلی اسلام، دفتر نشر و پخش معارف، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹ ش.
۳۹. نوری، یحیی، اسلام و عقائد و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، تهران، بنیاد علمی و اسلامی مدرسه الشهداء، چاپ نهم، بهمن ۱۳۶۰ ش.
۴۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن: کلید راهیابی به موضوعات و مفاهیم قرآن کریم، ج ۹، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
۴۱. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
۴۲. یوسفی غروی، محمدادی، تاریخ تحقیقی اسلام (موسوعه التاریخ الاسلامی)، ترجمه حسین علی عربی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم، پاییز ۱۳۸۳ ش.

